

ویژه نامه ضمن خدمت

عنوان دوره: آموزش و توسعه
فرهنگ نماز

کد دوره: ۳۰۰۶-۹۲۵۰۳۰۰۶ (۱۶ ساعت)

رازهای نماز

دکتر محمد مهدی اعتصامی
پژوهشگر و نویسنده



مقدمه

پیامبر اکرم (ص) فرمود: نماز ستون دین است که اگر قبول شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر قبول نگردد، عبادت‌های دیگر هم قبول نمی‌گردد!

این بیان پیامبر گرامی نشان‌دهنده جایگاه نماز در دین و نقش ممتاز آن در دینداری یک مسلمان است. از این رو لازم و ضروری است که با حکمت نماز و چرایی آن هر چه بیشتر آشنا شویم تا این عمل گران‌قدر و پر ارزش را با معرفت کامل‌تر اقامه کنیم و آثار و ثمرات آن را روز به روز زندگی خود بیشتر مشاهده کنیم. در این مقاله به دو حکمت از حکمت‌های نماز پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: نماز، حکمت، یاد خدا، امر به معروف و نهی از منکر، تسبیح، حمد، دعا

مراد از حکمت یا فلسفه اعمال چیست؟

وقتی که از «حکمت»، «فلسفه» و «راز» یک عمل سخن

می‌گوییم، منظورمان هدف و مقصودی است که برای آن عمل پیش‌بینی شده است. اگر از کسی بپرسیم که «چرا این کار را می‌کنی؟» یا «حکمت و فلسفه این کار چیست؟»، در حقیقت از او خواسته‌ایم که هدف و مقصودش از آن کار را برای ما بازگو نماید.

روشن و واضح است که اعمال و رفتارهایی که خداوند از بندگانش خواسته است و امر فرموده که آن‌ها را انجام دهند، به این سبب بوده که بندگان، با انجام آن اعمال به اهدافی برسند. البته مجموعه دستورات و فرامین الهی که «دین» نامیده می‌شود برای سعادت جاویدان انسان و رساندن او به قله‌های کمال و خوبی‌ها و زیبایی است و هر یک از این فرمان‌ها، در داخل این مجموعه نقش خاصی را برعهده دارد و هدف ویژه‌ای را دنبال می‌کند.

نقش نماز در این مجموعه به گونه‌ای است که ستون خیمه دین شمرده شده؛ یعنی اگر نماز نباشد، دین فرو می‌ریزد و وجود خارجی خود را از دست می‌دهد. به عبارت دیگر، هدف و مقصودی که برای نماز تعیین شده است و انسان با انجام درست نماز به آن دست می‌یابد آن چنان بزرگ و ارزشمند است که اگر نماز اقامه نشود و آن هدف به دست نیاید، اصل و اساس دین فرد فرو می‌ریزد و فقط اسمی از آن باقی می‌ماند.

با توجه به اهمیت نماز، دو حکمت از حکمت‌های نماز را به اختصار بازگو می‌کنیم:

● یاد خدا

قرآن کریم مؤمنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا** (احزاب، ۴۱ و ۴۲): ای مؤمنان خدا را بسیار یاد کنید و او را از بامدادان تا شامگاهان تسبیح گوید.

پیام اصلی این آیه بیان یکی از ویژگی‌های انسان مؤمن، یعنی به یاد خدا بودن اوست. هر قدر که ایمان فرد عمیق‌تر و قوی‌تر باشد به یاد خدا بودن او نیز بیشتر است. اگر کسی بخواهد درجه ایمان خود را ارزیابی کند باید ببیند در طول روز چه قدر به یاد خداست و به او توجه دارد.

ممکن است بپرسند که چرا یاد خدا این قدر اهمیت دارد؟ در پاسخ می‌گوییم: برای این که میزان یاد و توجه به هر چیزی یا هر کسی نشان‌دهنده میزان اهمیت آن چیز و آن کس، نزد یادکننده است. هر یک از ما، در طول روز، هفته، سال و حتی زندگی، به اموری اهمیت می‌دهیم و همان امور دغدغه خاطرمان می‌شود و به اصطلاح، به آن‌ها دل مشغولیم، یعنی به «یاد» آن‌ها هستیم. یاد آن‌ها خاطرمان را پر می‌کند و در همان حال که به کارهای روزانه می‌پردازیم، توجه به آن‌ها از خاطرمان محو نمی‌شود. صبحانه می‌خوریم، به تماشای تلویزیون می‌نشینیم، رانندگی می‌کنیم، به محل کار می‌رویم،

وقتی که از «حکمت»، «فلسفه» و «راز» یک عمل سخن می‌گوییم، منظورمان هدف و مقصودی است که برای آن عمل پیش‌بینی شده است





گرچه اجزای اصلی نماز را «یاد خدا»؛ یعنی «تسبیح» و «حمد» تشکیل می‌دهد، اما خداوند نماز را به گونه‌ای تشریح فرموده است که انسان در میان تسبیح و حمد، به دعا نیز بپردازد

بخواهیم از یک انسان بد، نام ببرم او را به یاد می‌آوریم. یعنی یاد او مساوی با بدی‌ها و زشتی‌هاست. و همین یاد، سبب دوری ما از او می‌گردد. به‌طور مثال، یاد شیطان، فرعون، نمرود، چنگیز، ابوسفیان، یزید و مانند این‌ها همراه با تنفر و دور شدن است. اگر شناخت ما از یک فرد این‌گونه باشد که وی دارای صفات پسندیده و فضائل اخلاقی است، یاد او همراه با حبّ و دوستی به وی است. زیرا یاد وی، یاد زیبایی‌ها و کمالاتی است که هر انسانی در نهاد و سرشت خود، آن‌ها را می‌پسندد و دوست دارد. یاد پیامبر اکرم (ص)، امیرمؤمنان و سایر ائمه اطهار (ع) و همه کسانی که در مسیر این بزرگواران گام نهاده‌اند، یاد کرامت‌های اخلاقی و زیبایی‌های معنوی است. لذا این یاد سبب جذب و کشیده شدن ما به سمت آنان می‌شود و عشق و محبت به آنان را در ما تقویت می‌کند.

از این رو، یاد خدا وقتی با معرفت و شناخت بیشتر صورت می‌گیرد مؤثرتر و کارسازتر است. یعنی از یک طرف ما را به خوبی‌ها و زیبایی‌های او بیشتر جذب می‌کند و عشق به محبت او را در دل، افزایش می‌دهد و از طرف دیگر ما را از بدی و زشتی‌ها بیشتر متنفر می‌کند و از شیطان دور می‌نماید.

پس باید روز به روز شناخت خود را به خداوند افزایش دهیم و معرفت خود را کامل‌تر کنیم. البته شناخت ذات خداوند برای بشر امکان‌پذیر نیست زیرا او وجود مطلق و بی‌نهایتی است که در دایره ذهن محدود ما نمی‌گنجد. اما می‌توانیم صفات خدا، رابطه جهان با خدا، خالقیت خداوند، هدایتگری خداوند و موضوعاتی از این قبیل را در حد توان خود بشناسیم و با این شناخت، یاد او و عشق و محبت به او را در خود تقویت کنیم. می‌دانیم که خداوند همه صفات کمالی و زیبا را دارد و آلا توانایی عطا کردن آن‌ها را به مخلوقات نداشت و هیچ نقص و زشتی‌ای را نمی‌توان به او نسبت داد. زیرا خدای ناقص، دیگر خدا نیست و خودش نیازمند به خالق است. افزایش معرفت ما به خداوند به درک عمیق‌تر همین حقیقت بستگی دارد که تا چه میزان صفات کمالی و زیبایی او را می‌شناسیم و تا چه میزان او را از بدی‌ها و زشتی دور می‌داریم. مثلاً وقتی می‌گوییم خدایا تو رحمانی، تو قادری و تو بخشنده‌ای، چه قدر به عمق این اوصاف پی برده‌ایم و آن‌گاه که می‌گوییم خدایا تو نیازمند نیستی، تو از چیزی متولد نشده‌ای و تو مانند نداری، تا چه میزان این مفاهیم را درک کرده‌ایم. میزان درک ما در عمق بخشی به یاد خدا و عشق و محبت ما به خدا ارتباط دارد.

ابعاد یاد خدا

وقتی که درجاتی از معرفت و شناخت خداوند برای ما به دست آمد، یاد خداوند نیز متناسب با آن معرفت شکل می‌گیرد و در ابعاد زیر ظهور می‌کند:

مشغول کار و شغل خود هستیم و خلاصه به هر کاری که می‌پردازیم، یاد آن امر مهم از ذهنمان خارج نمی‌شود. انسان مؤمن، که به درجه‌ای از معرفت به خداوند دست یافته و شأن و منزلت خداوند را درک کرده است، به تدریج به جایی می‌رسد که هیچ‌گاه اندیشه و قلبش خالی از حضور خدا نیست. امیرمؤمنان فرمود:

«ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه»^۲

به چیزی ننگریستم، مگر این که خداوند را قبل از آن و بعد آن و همراه آن دیدم.

این حدیث، علاوه بر این که در خصوص رابطه اشیا با خداوند معنایی بسیار دقیق دارد، حاکی از حضور دائمی خداوند در اندیشه امام علی (ع) نیز هست.

ثمره و میوه حضور خداوند در ذهن و یاد هر مؤمن، تعالی روحی و اخلاقی اوست. به طور مثال، در لحظه‌ای که انسان به یاد خداست و خدا در اندیشه‌اش حضور دارد، گناه نمی‌کند؛ زیرا احساس می‌کند که خداوند در حال مشاهده اوست. در نتیجه، حیا می‌کند که در پیشگاه خداوند مرتکب گناه شود.

پس، توجه می‌کنید که مقصود از یاد خدا، صرفاً گفتن کلمات ذکر نیست، گرچه آن کلمات هم جایگاه خود را دارند و به آن‌ها هم خواهیم پرداخت؛ بلکه مقصود اصلی حضور خداوند در خاطر و اندیشه و قلب فرد است.

نتیجه روی گردانی از یاد خدا

اگر کسی از خدا غافل شود از او دوری نماید و پشت کند، شیطان که وسوسه‌کننده به بدی‌هاست، همراه و هم‌نشین او می‌گردد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف، ۳۶):

و هر کس از یاد خدای رحمان روی برتابد، شیطانی برای او می‌گماریم که هم‌نشین او باشد.

یعنی، وقتی انسان از حق دوری کرد، به مقابل حق که همان باطل باشد روی آورده است و کسی که یاد خدا را که یاد همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست، از دل بیرون نمود، کار برای شیطان آسان می‌شود و او بدی‌ها و زشتی‌ها را در قلبش زمزمه خواهد کرد.

معرفت به خدا و یاد او

در این جا لازم است توضیح دهیم که یاد هر کسی با معرفت به آن چیز رابطه و تناسب دارد. اگر شناخت و معرفتی از کسی نداشته باشیم، یاد و خاطرش برای ما مطرح نمی‌شود و موضوعیت پیدا نمی‌کند. اگر شناخت ما از آن کس این‌گونه باشد که وی دارای صفات زشت و ناپسند است، هر وقت

الف) تسبیح

تسبیح، یعنی منزّه داشتن از نقص و بدی.^۳ وقتی می‌گوییم «سبحان الله» مقصودمان این است که خدا از هر نقص و بدی به دور است و عقلاً نمی‌توان برای وجودی که آفریننده جهان است و مخلوق نیست، نقص و عیبی فرض کرد.

همه مخلوقات جهان، با هستی و عمل خود منزّه بودن خداوند از هر عیب و نقص را حکایت می‌کنند و نشان می‌دهند.

قرآن کریم می‌فرماید:

«يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

(حشر، ۲۴):

آنچه در آسمان‌ها و زمین است خداوند را تنزیه می‌کنند و او عزیز و حکیم است.

مشركان، کسانی بودند و هستند که برای خداوند شریک قائل می‌شدند و موجودات دیگری را در خالقیت در کنار خداوند قرار می‌دادند. قرآن درباره آنان می‌فرماید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر، ۲۲).

صفات مانده زمان داشتن، مکان داشتن، جهل، مرگ، عجز، نیاز به پدر و مادر، نیاز به فرزند، ظلم، بخل، ترس و حسادت که نشانه‌های نقص یک موجودند برای خدا مطرح نیست و او از این قبیل اوصاف به دور است و همه مخلوقات به این حقیقت اعتراف می‌کنند، گرچه ما انسان‌ها متوجه نشویم.

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء، ۴۴)

تسبیح گوی تو نه بنی آدم‌اند و بس

هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

حکیم سنایی در یکی از اشعار زیبای خود که خداوند را وصف می‌کند، در برخی از ابیات، نقص و عیب را از خدا سلب می‌کند و می‌گوید:

بری از رنج و گدازی بری از درد و نیازی

بری از بیم و امیدی بری از عیب و خطایی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

نتوان شبه تو جستن که تو در وهم نیایی

تسبیح دارای سه مرحله است:

۱. **تسبیح قلبی:** یعنی منزّه دانستن خداوند از هر عیب و نقص در قلب و دل.

۲. **تسبیح زبانی:** یعنی منزّه داشتن خداوند از هر عیب و نقص در زبان و گفتار. مانند گفتن «سبحان الله» (منزّه است خدا) یا گفتن عبارت‌هایی که یکی از نقص‌ها را از خدا دور می‌کند، مانند این عبارت سنایی که می‌گوید «بری از رنج و گدازی بری از درد و نیازی».

۳. **تسبیح عملی و رفتاری:** یعنی انسان با کردار و رفتار خود نشان دهد که خداوند منزّه از عیب و نقص است. به طور

مثال، کسی که در مشکلات و سختی‌ها بر خدا توکل می‌کند و برای رفع حاجت خود در مقابل دیگران دلیل نمی‌شود و گدایی نمی‌کند، در عمل نشان می‌دهد که خداوند عاجز و ناتوان نیست و توانایی حل مشکلات او را دارد.

تسبیح قلبی، اساس و پایه دو تسبیح دیگر است. اگر انسانی در قلب خود خداوند را از نقص‌ها منزّه بدارد، در گفتار و عمل هم چنین خواهد کرد.

نماز، جلوه‌گاه تسبیح خداوند

نماز، تمرین شبانه‌روزی تسبیح خداوند است. وقتی که انسان در طول زندگی، روزانه، حداقل پنج نوبت خداوند را تسبیح کند، به تدریج این حقیقت در قلب او بیشتر جای‌گزین می‌شود. نمونه‌هایی از تسبیح در نماز عبارت‌اند از:

یکم- در سوره توحید می‌گوییم: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

خداوند فرزند ندارد و فرزند کسی هم نیست و هیچ کس نیز مانند او نیست.

دوم- به رکوع می‌رویم و می‌گوییم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ».

پروردگار بزرگ خود را منزّه می‌دانم و او را می‌ستایم.

سوم- در سجده می‌گوییم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ».

پروردگار والا مرتبه خود را منزّه می‌دانم و او را می‌ستایم.

چهارم- در تشهد می‌گوییم «لا شریک له».

برای او شریکی نیست.

ب) حمد

حمد، به معنای ستایش کردن است.^۴ وقتی که ما در کسی خوبی و زیبایی می‌یابیم او را ستایش می‌کنیم و به آن خوبی می‌ستاییم و از الفاظی مانند «آفرین»، «به، به»، «احسنت» و «بارک الله» استفاده می‌کنیم. بنابراین، وقتی می‌توان کسی را ستود که در او خوبی و زیبایی باشد و الا یک ستودن ریاکارانه می‌شود.

اگر نقاشی زیبایی می‌بینیم و به نقاش آن آفرین می‌گوییم، اگر شعر زیبایی را می‌خوانیم و به سراینده آن درود می‌فرستیم، اگر یک محصول صنعتی را مشاهده می‌کنیم و سازنده آن را تقدیر می‌کنیم و اگر انسان‌های عالم، عدالت‌گستر و شجاع را احترام می‌کنیم، همه این کارها نمودی از ستایش است.

البته ستایش برتر و حقیقی از آن خداست. زیرا او سرچشمه همه کمالات و زیبایی‌ها و نیکی‌های جهان خلقت است. آن نقاش، صنعتگر و شاعر توان خود را از خداوند گرفته‌اند و از خود چیزی ندارند. از این رو قرآن کریم می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هر ستایشی برای خداست.

مقصود از یاد خدا، صرفاً گفتن کلمات ذکر نیست، بلکه مقصود اصلی حضور خداوند در خاطر و اندیشه و قلب فرد است



حمد نیز مانند تسبیح سه مرحله دارد:

۱. **حمد قلبی:** یعنی ستایش خداوند در قلب و دل، به دلیل خوبی‌ها و زیبایی‌های او.

۲. **حمد زبانی:** یعنی ستایش خداوند در زبان و گفتار، به دلیل خوبی‌ها و زیبایی‌های او.

۳. **حمد عملی و رفتاری:** یعنی انسان با کردار و رفتار خود نشان‌دهنده زیبایی‌ها و خوبی‌های خداوند باشد. به عبارت دیگر، انسان در عمل خداگونه شود و تجلی بخش صفات کمالی و زیبایی خدا شود. انسان می‌تواند در حد توان خود تجلی بخش صفاتی مانند حیات، علم، خلاقیت، عدالت، حکمت، رحمت، مهربانی، پاکی، صداقت، عزت و تدبیر گردد و در زندگی عملی خود این اوصاف را نشان دهد.

حمد قلبی مبنای دو حمد دیگر است. هر قدر انسان در قلب و باطن خود ستایشگر خداوند باشد، در زبان و رفتار خود نیز بهتر خداوند را خواهد ستود.

نماز، جلوه‌گاه حمد خداوند

همان‌طور که در نماز خداوند را تسبیح می‌کنیم، به حمد و ستایش او هم می‌پردازیم و تکرار این کار در طول شبانه‌روز و در سال‌های عمر، سبب نفوذ این حقیقت در قلب می‌شود و وقتی که قلب جایگاه حمد خداوند گردید، در عمل و رفتار نیز تجلی می‌کند.

نمونه‌هایی از حمد در نماز عبارت‌اند از:

یکم- در سوره حمد می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»: هر ستایشی برای خداست که پروردگار جهانیان است. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»: خدایی که مهربان و بخشنده است. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»: خدایی که مالک روز جزاست.

دوم- در رکوع می‌گوییم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»: پروردگار بزرگ خود را منزه می‌دانم و او را می‌ستایم.

سوم- در سجده می‌گوییم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»: پروردگار والا مرتبه خود را منزه می‌دانم و او را می‌ستایم.

پس ما در عمل رکوع، هم خدا را تسبیح می‌کنیم و هم حمد او را به‌جا می‌آوریم. او را از عیب و نقص منزه می‌دانیم و به خاطر زیبایی و کمال و خوبی‌اش، او را ستایش می‌کنیم.

● دعا

دومین حکمت و فلسفه‌ای که برای نماز تعیین شده، اظهار نیاز و حاجت و به درگاه خداوند و درخواست برآوردن حاجات از اوست. در حدیث نبوی (ص) آمده است: «الدَّعَاءُ مَخَّ الْعِبَادَةِ» دعا مغز عبادت است. (بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰) دعا و درخواست از خداوند، ریشه در نگرش توحیدی انسان مسلمان دارد. انسان مسلمان می‌داند که خالق و آفریننده جهان

خداست و اوست که هم‌اکنون و هر لحظه در حال اداره و تدبیر عالم هستی است و نظام جهان با علم و تدبیر او سامان یافته و با قدرت و اراده او ایجاد می‌شود. در این صورت، قدرتی در عالم نیست که بتواند مانع اراده الهی شود یا با خداوند مشارکت نماید. بنابراین، اوست که حاجات ما را می‌تواند برآورده سازد و به نیازهای ما پاسخ دهد. خداوند می‌فرماید:

البته، چون همواره علم ما ناقص و کوتاه است و از عواملی که سبب منفعت یا زیان حقیقی ما می‌شوند به طور کامل اطلاع نداریم،

أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (غافر، ۶۰): بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.

همچنین چگونگی درخواست از خداوند را آموزش می‌دهد؛ از جمله این که می‌فرماید:

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا (اعراف، ۱۸۰):

نیکوترین نام‌ها از آن خداست، پس او را با آن نام‌ها بخوانید. در هنگام دعا و نیایش، می‌توانیم خداوند را با نام‌های نیکویش صدا بزنیم و از او درخواست خود را طلب کنیم، به‌خصوص اگر بتوانیم اسمی را به کار ببریم که با درخواست ما تناسب داشته باشد. مثلاً بگوییم:

ای غفار، از گناهان من درگذر.

ای ستار، خطاهای مرا ببوشان.

ای منتقم، انتقام ستمدیدگان را از ظالمان بگیر.

ای علیم، ما را به زیور علم آراسته گردان.

یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک.

همچنین می‌فرماید:

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً (اعراف، ۵۵): پروردگار خود را با حالت تضرع و زاری و در نهان بخوانید.

حالت زاری و تضرع، نشان‌دهنده عمق نیاز است. کسی واقعاً نیازمند چیزی است، هر چه این نیاز برای او مهم‌تر باشد، حالت تضرع او افزایش می‌یابد؛ یعنی وقتی که تشنگی و طلب فزونی گرفت، تضرع و زاری به دنبال آن می‌آید و آن‌گاه که این تشنگی و طلب حاصل شد، رسیدن به آب، ارزشمندی خاص پیدا می‌کند و اثر حیات‌بخش آن بر جان انسان تشنه می‌نشیند. بنابراین، تضرع، علامت آن تشنگی حقیقی است.

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

دعای نهانی، دعای با حضور قلب و بدون ریا و دورویی است.

البته خواندن برخی دعاها به صورت جمعی، منافاتی با نهانی بودن آن ندارد. مثلاً هنگامی که انسان در مجلس دعای کمیل شرکت می‌کند و با دیگران دعا را زمزمه می‌نماید، هماهنگ با دیگران خدا را می‌خواند و در همان حال، نیازهای شخصی خود

● دوری از فحشاء و منکر

از مهم‌ترین آثار و ثمرات نماز، دور شدن انسان نمازگزار از فحشاء و منکر است. البته این تأثیر بستگی دارد به چگونگی برگزاری نماز. به همان میزان که نماز با کیفیت بهتر و با حضور قلب بیشتر و با رعایت آداب و شرایط برگزار شود، تأثیر آن در دور شدن انسان از گناهان نیز بیشتر است. به همین جهت، چه بسا افرادی نماز می‌خوانند، اما تأثیر چندانی بر رفتار آنان ندارد. کم‌بودن تأثیر، به سبب آن است که نماز آن‌ها فقط در حد رفع تکلیف است و از کیفیت مطلوب برخوردار نیست.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَاقِمِ الصَّلَاةَ، إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عنکبوت، ۴۵):

نماز به پا دار، همانا که نماز دورکننده انسان از فحشاء و منکر است.

فساد و فحشاء با وسوسه شیطان و نفس اماره به بدی، به تدریج وارد خانه دل می‌شود و اگر انسان با او مبارزه نکند و او را بیرون نراند، در دل لانه می‌کند و بیرون کردن آن بسیار مشکل می‌شود. خداوند به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مواظب شیطان باشید که شما را نفریبد و به فساد و گناه گرفتار نسازد. شیطان، اولین‌بار که تصمیم به فریب حضرت آدم و حوا گرفت، می‌خواست از همین راه فساد وارد شود. قرآن کریم توضیح می‌دهد که شیطان می‌خواست کاری کند که آن‌ها برهنه شوند و عورت‌هایشان آشکار شود تا زمینه فساد و تباهی پدید آید. اما آدم و حوا که ابتدا فریب شیطان را خوردند و از میوه ممنوعه تناول کردند، فوراً خود را با برگ‌های درختان پوشاندند و مانع بی‌عفتی شدند. در حقیقت، بی‌حیایی و بی‌عفتی اولین راه فریب شیطان و آلوده کردن آدمیان به فساد است. البته شیطان راه‌های فراوان دیگری هم دارد. شیطان، بعد از آن که از درگاه خداوند رانده شد، سوگند یاد کرد که از راست و چپ و جلو و عقب در کمین انسان می‌نشیند و او را به گناه وسوسه می‌کند. خداوند به انسان‌ها هشدار می‌دهد که: ای فرزندان آدم مبدا شیطان فریبتان دهد و شما را از راه راست بیرون برد. او و گروه او از جایی که آن‌ها را نمی‌بینید وارد می‌شوند. آنان که کارهای زشت می‌کنند و می‌گویند چون دیگران انجام می‌دهند، ما هم انجام می‌دهیم، اینان در دام شیطان افتاده‌اند. هر عملی که خداوند آن را منع کرده و حرام دانسته است، «منکر» نامیده می‌شود. بنابراین منکر با حرام مساوی است. برخی از منکرها زشتی بزرگ و آشکار دارند که از این جنبه «فحشاء» نامیده می‌شوند.

چگونه نماز انسان را از گناه باز می‌دارد؟

برای رسیدن به پاسخ باید به حقیقت نماز و شرایط آن از قبیل شرایط لباس و بدن و مکان نمازگزار توجه کنیم. اگر

را در درون خود با خدا در میان می‌گذارد. شرکت در مجالس دعا، حال تضرع دعا را افزایش می‌دهد، همان‌طور که شرکت در نماز جماعت، حال و هوای معنوی خاصی ایجاد می‌کند.

در موضوع دعا، مباحث زیادی مانند شرایط پذیرش دعا، بهترین زمان‌ها برای دعا و آداب دعا وجود دارد که چون اصل این مقاله مربوط به دعا نیست، نمی‌توانیم به آن‌ها بپردازیم. همین قدر می‌گوییم که معصومین بزرگوار ما فرموده‌اند یکی از بهترین اوقات دعا، پایان نماز است.

امام باقر(ع) فرمود: «چون نمازت به پایان رسید، به نیایش و دعا بکوش»^۵

امام صادق(ع) فرمود: «سه وقت است که نیایش و دعا به درگاه خداوند حاجب و مانع ندارد: بعد از نمازهای واجب، هنگام نزول باران و آن‌گاه که نشانه اعجاز آمیزی از خداوند در زمین ظاهر شود.»^۶

نماز، جلوه‌گاه دعا

گرچه اجزای اصلی نماز را «یاد خدا»؛ یعنی «تسبیح» و «حمد» تشکیل می‌دهد، اما خداوند نماز را به گونه‌ای تشریح فرموده است که انسان در میان تسبیح و حمد، به دعا نیز بپردازد. نمونه‌هایی از دعا در نماز عبارت‌اند از:

۱. وقتی که سوره حمد را در نماز می‌خوانیم، به این

جملات می‌رسیم:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ. (سوره حمد، ۶ و ۷): خدایا ما را به راه راست و استوار راهنمایی فرما، راه کسانی که به آنان نعمت بخشیدی، نه راه آنان که بر آن‌ها خشم گرفتی و نه راه گمراهان.

۲. قنوت، یکی از اعمال مستحبی نماز است که بر آن تأکید

فراوان شده است. در هنگام قنوت، دست‌ها را در مقابل صورت بالا می‌بریم و دعا می‌خوانیم.

امام صادق(ع) فرمود: «هیچ بنده‌ای دست به جانب خدای عزیز بالا نمی‌برد، جز این که خداوند حیا می‌کند آن دست را خالی و پوچ برگرداند. از این‌رو آنچه می‌خواهد از فضل خویش در آن دست قرار می‌دهد. بنابراین هرگاه یکی از شما دست به دعا برداشت، به پایین نیابد، جز این که به صورت خود بکشد.»^۷

۳. در تشهد، پس از حمد الهی و شهادت به یگانگی خداوند و بندگی و رسالت پیامبر اکرم(ص)، برای آن حضرت و اهل بیت گرامی ایشان دعا می‌کنیم و می‌گوییم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست.

همچنین مستحب است که پس از ذکر رکوع و سجده، صلوات بفرستیم.



انجام دهد و سایر افراد جامعه نیز مانند او همه روزه این کار را بکنند و مثل او نسبت به نماز اهتمام بورزند، طبعاً جامعه‌ای به‌دور از گناهان کبیره شکل خواهد گرفت.

آری توجه به خدا در چنین محیطی و از چنین افرادی، طبیعتاً باید انسان را از هر گناه کبیره و هر عملی که دین آن را زشت می‌داند، از قبیل قتل نفس، تجاوز به جان‌ها و به مال یتیمان، زنا و لواط باز دارد، و نه تنها از ارتکاب آن‌ها، بلکه حتی از تلقین آن نیز جلوگیری کند.^{۱۱}

از این بیان علامه چند نکته به دست می‌آید:

۱. چون انسان زندگی اجتماعی دارد، هر قدر تعداد بیشتری از افراد جامعه به اقامه نماز بپردازند، تأثیر نماز افزایش می‌یابد.

۲. هر مؤمنی، علاوه بر تربیت خود و برپایی نماز، باید بکوشد که جامعه خود را یک جامعه دینی سازد. تا نماز در جامعه اقامه شود و جامعه به یک جامعه مؤمن ارتقا یابد.

۳. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف انسان نماز گزار است. زیرا نماز گزار واقعی، نه تنها فحشاء و منکر را از وجود خود بیرون می‌کند، بلکه می‌کوشد که آن را از جامعه پیرامونی خود نیز بیرون نماید و خود و خانواده و جامعه خود را موحد و یکتاپرست سازد.

همان‌طور که مقاله را با سخنی از رسول خدا (ص) آغاز کردیم، با این سخن از ایشان نیز آن را به پایان می‌بریم که فرمود:

«نمازهای روزانه مانند چشمه‌ساری است که مردم روزی پنج بار خود را در آن شست‌وشو می‌دهند.»^{۱۲}

پی‌نوشت

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹، ح ۵
۲. علم‌الباقین، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹
۳. جهان‌بینی توحیدی، استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۸۰ و ۸۱
۴. جهان‌بینی توحیدی، استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۸۰ و ۸۱
۵. جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۳۵۶، ح ۳۳۸۱
۶. همان، ص ۳۵۸، ح ۳۳۸۴
۷. جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۹
۸. اعراف، ۱۱ تا ۳۳
۹. تفسیر المیزان، ذیل آیه ۴۵، سوره عنکبوت
۱۰. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳
۱۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه ۴۵، سوره عنکبوت
۱۲. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۷

منابع

۱. سر الصلاة، امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲. راز نماز، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء
۳. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۲، انتشارات صدرا
۴. راز نماز، محسن قرائنی مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
۵. آداب نماز، امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۶. حکمت عبادات، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء
۷. اسرار الصلاة، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، انتشارات کیش مهر

مسلمانی شرایط نماز را به درستی رعایت کند و بکوشد که نماز را به صورت صحیح و با حضور قلب اقامه کند، در آن صورت است که آثار نماز در رفتار و کردارش ظاهر می‌شود و تأثیر گذار خواهد شد. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: «اگر انسان مدتی کوتاه بر نماز خود پایداری کند و در انجام آن تا حدی نیت صادق داشته باشد، این ادامه در کوتاه مدت به طور مسلم باعث می‌شود که ملکه پرهیز از فحشاء و منکر در او پیدا شود؛ به طوری که فرضاً اگر یک فرد، دیگری را موکل بر خود کند که دائماً ناظر احوالش باشد، و او را چنان تربیت کند که این ملکه در او پیدا شود و به زیور ادب عبودیت آراسته گردد، قطعاً تربیت او مؤثرتر از تربیت نماز نیست و به بیش از آنچه نماز دستور می‌دهد، دستور نخواهد داد.»^۹

اگر نماز را کوچک بشماریم و نسبت به آنچه در نماز انجام می‌دهیم، درک صحیح داشته باشیم و با توجه و حضور قلب نماز بخوانیم، نه تنها از گناهان، که حتی از برخی مکروهات هم به تدریج دور خواهیم شد. اگر در انجام به موقع نماز در طول شبانه‌روز بکوشیم، بی‌نظمی را از خود دور خواهیم کرد.

اگر در پنج نوبت با لباس و بدن پاکیزه به نماز بایستیم، از آلودگی‌های ظاهری حفظ خواهیم شد. اگر شرط غصبی نبودن لباس و مکان نماز گزار را به دقت رعایت کنیم، به کسب درآمد از راه حرام متمایل نخواهیم شد. حتی از مالی که آغشته به مال حرام است، دوری خواهیم کرد. اگر در تکبیرهای خود در نماز به بزرگی و عظمت خداوند بر همه چیز توجه داشته باشیم، دیگران در نظر ما کوچک خواهند شد و جای خدا را در دل نخواهند گرفت.

امام علی (ع) درباره مؤمنان حقیقی می‌فرماید:

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^{۱۰}

«خدا در نفس آنان بزرگ است، پس غیر خدا در چشم آنان کوچک.»

اگر در رکوع و سجود، قلب خود را هم در مقابل خداوند خاضع کنیم و بدانیم که فقط اوست که لایق سجده کردن است، در مقابل مستکبران و ستمگران خضوع و خشوع نخواهیم کرد.

اگر عبارت «اهدنا الصراط المستقیم» را صادقانه از خداوند بخواهیم، به راه‌های انحرافی دیگران دل نخواهیم بست.

اگر عبارت «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» را با توجه بگوییم، خود را در زمره کسانی که خداوند بر آن‌ها خشم گرفته است یا راه حق را گم کرده‌اند، قرار نخواهیم داد.

مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: «این عمل، مخصوصاً که مؤمن آن را در هر روز پنج بار به‌جا بیاورد و در طول زندگی ادامه دهد و البته اگر آن را همه روزه در یک جامعه صالح دینی



گرچه اجزای اصلی نماز را «یاد خدا» یعنی «تسبیح» و «حمد» تشکیل می‌دهد، اما خداوند نماز را به‌گونه‌ای تشریح فرموده است که انسان در میان تسبیح و حمد، به دعا نیز بپردازد